

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

آزاد ل.

۱۱/۰۳/۰۱

## چرا شما؟؟؟

با عرض درود بی پایان به گردانندگان پور تال وزین ( افغانستان آزاد – آزاد افغانستان ) امیدوارم همه صحت و موفق باشید . این نوشته را خدمت شما عزیزان که روی اندیشه و باور های انسانی تان بزرگترین مسؤلیت تاریخی را در جهت بیداری و آگاهی مردم مظلوم و غم کشیده ما و همچنان بسیج نیروی های جدا مانده از کاروان مبارزات انسانی بدون ترس از نیرو های اهریمنی کشور و بین المللی بر عهده گرفته اید تقدیم و مخصوصاً احترامانه آقای موسوی را مخاطب خود قرار داده و چند درد دل با اوشان و شما بزرگواران دارم امیدوارم از نا رسائی های قلمی من رنجش بخود ( مثل سابق ) راه ندهید . چون در صورت رنجش شما دیگر روزنه امید و بیرون نگری در روشنی نور انسانیت مطروح شما برای من موجود نیست . چرا ؟

باید کمی به عقب برگردم . سالهای سال است همان درد جان گداز و همان آتش سوزنده که تار و پود شما را میسوزاند یعنی عشق به میهن، به آزادی و به انسانیت در همان آتش من هم می سوزم. و در عذاب این سوزش سالها بود بدون فراموش نمودن مبارزات انسانی ره جوئی نموده و به دنبال روشنی کوچکی که امیدوار کننده باشد میگذشتم .

چون هنوز ناامید نشده بودم. گر چه نتوانستم از پنجه های ناامیدی نامردی روز کار و رفقای نیمه راه به شکل کامل رهائی یابم اما باز هم چون جز خود و نیروی های با شهادت انسانی هموطنانم و مغز های خلاق جوانان کشور و استادان راه یافته و شرافتمند و تحول زندگی در جهت مثبت به چیزی دیگر ایمان ندارم مسؤولانه به پیش رفتم . گر چه نامردی های نیمچه مبارزان و اسلام نما های نوین ضربه های شدیدی بود که بر روانم و احساسم وارد شده بود. اما شرافتمندانه بنویسم، مأیوس نشدم . باز هم لعنت بر آدم های شیطان مانند گفته به راه خود ادامه دادم . فریاد های خموش شده و ناراحتی انسانی از انسان های دون همت زیاد دارم و داشتم دنبال آن جان فدائیان آزادی و انسانیت میگذشتم که تا هنوز خود شانرا در جزر و مد زندگی و امواج پر تلاطم آن گم نکرده و شرافت مندانه در راه نجات مردم خود هنوز هم ایستاده اند دویدن و تپ و تلاش و صحبت و به اصطلاح پرس و پال زیاد:

نتیجه = صفر.

برادری دارم از جان بهتر و رفقای هنوز هم دارم از زندگی بهتر (باورش مشکل است) بالاخره همین یگانه برادرم (آخر ما دو برادر هستیم) نه پدر داریم نه مادر نه خواهر و نه برادر دیگر. به من گفت بنویس : چون خیلی دوستش دارم و اینکه تا هنوز با همیم علتش هم مفکوره بودن و احساس ماست. او برادری است که واقعاً انسان روشن و در خور احترام منحصیث یک انسان والا . . . برادری است که من از موجودیتش و بودن او افتخار دارم و اما هر وقت طرفش می بینم می شرمم . چرا ؟ به خاطر اینکه او هنوز هم یکی از مر می های سینه شکاف و تباہ کن ارتش سرخ شوروی ها را، همان نیرو هائی که بر ناموس و شرف ما تاختند و هنوز هم سینه چاکان بی آبرو و بی عزت شان در وطن ما به خاطر شکست مقتضاحانه شان اشک می ریزند در کمر دارد و ازین تاریخ در حدود ۳۰ سال و شاید هم کمی اضافه تر میگذرد و من هیچ زخمی هم ندارم به این ملحوظ مستقیماً به چشمانش نمیتوانم نگاه کنم، چون احساس گناه میکنم. همین برادر به من توصیه نمود و گفت باید هر چه زود و بیشتر بنویسم تا باقیمانده سهمی انسانی خود را در قبال جامعه و مردم شریف خود در تسریع پیدایش جامعه انسانی خالی از ظلم و بی عدالتی ادا نمایم .

تصمیم گرفتم بنویسم... خلاصه با نا رسائی هائی که داشتم و دارم تصمیم به نوشتن آنچه به اصطلاح ( در چنته ) بود پرداختم . اما کی و کجا نشرش میکند ؟ کی بار این مسؤولیت را میخواید بکشد ؟ چون این درد، این مصیبت ها این شکایت ها بار گران است . افسانه و خیال بافی نیست . واقعیت های تلخ و جانگداز اجتماع خود ماست ناله های خاموش ساخته شده چهل سال استبداد، زجر و محرومی است . گفتنش بدون اشک جرأت و مقاومت میخواید و انعکاس این ناله ها به گوش هموطنان و جهانیان رسانیدن جرأت و مردانگی با ایمان انقلابی لازم دارد . چون مسأله مرک و زندگی مطرح است .

مدتها طول کشید یعنی ماه ها و تقریباً سالها رفتن به سایت های مختلف و شناخت نسبی از بعضی چهره ها – محافظه کاری ها – دو روئی کردن ها – پله بین بودن ها – و خلاصه بسیار دلایل بود که نتوانم فریاد خود را از گلوئی نشراتی آن ها بیرون بکشم . نا امید شدم و متفکر ... دیگر برایم آرزو ها و امید ها مرده بود و فریاد ها خاموش و آن حالت یاسی به من دست داد که از دوستان و همراهان حتی استاد دوره جوانی ام به من ده ها سال قبل دست داده بود . تا اینکه بر حسب تصادف به همین سایت شما و حالا سایت من و ما بر خوردم . قسمت های زیادی از آنرا خواندم . با خواندن هر نوشته کمکم احساس آرامش میکردم . از مصاحبه های محترم دیپلوم انجنیر نسیرین معرو فی و نوشته های محترم دیپلوم انجنیر خلیل الله معرو فی محترم سید هاشم سدید – آقای موسوی می آموختم و لذت میبردیم از خواندن خاطرات زندان نسیم رهرو اشک میریختم و نوشته های بنیاد کن آقای موسوی قوت قلبم میشدند از نوشته های خرافاتی و ضد علم و تعالیم انسانی که هموطنانم مینوشتند، از آن ها عبرت میگر فتم و تعجب نمیکردم که عرب ها و استعمار کهنه و نو تا چه اندازه در رگ رگ ما ریشه دوانیده و مار ا خوار و ذلیل نگهداشته اند و خوشحال بودم که درین پور تال تبارز مینمایند و منتظر شدم تا بر خورد و موضع گیری بی چون و چرای گردانندگان پور تال را در قبال موضوعات مطروح ذهنی خودم ببینم تا عکس العمل شان چه باشد ... آنوقت هم به سر رسید و حدس های من درست بود و شروع نمودم به نوشتن چند سطر به عنوان درد دل... دیگر مبارزه با خرافات از چوکات جرو بحث ها در مساجد و محافل، صحبت نمودن با چند جوان و پیر در محدوده خیلی کوچک، از مبارزه و راه های انسانی صحبت کردن، از استعمار جهان خوار و افشاء گری های روش های شان، از خیانت و جنایات پرچمی و خلقی و متحدین جان به جانی شان یعنی اخوان و پسران شیطان و عرب زده ها، از اجتماعات چند نفری خارج و به جهانی شدن مبدل شد و نشر آن نوشته ها و بر خورد گردانندگان پورتال طوری بود که بر

خود می بالیدم و افتخار میکردم. دیگر برابم تاریکی مفهومی نداشت. غنچه های پژمرده دو باره گل کرد و آرزو ها جولان زد و ناگفته های خفته شده ده ها سال گذشته دو باره شکل گرفت و به شکل کلمات آمد و در کاغذ ها نوشته شد و نشر گردید.

چی سعادتی؟ بر خود می بالیدم چون میتوانستم با هزاران جوان ستمدیده خود، با هزاران استاد و معلم که کلید آزادی جامعه به دست شان است راسا و مستقیماً در تماس بوده و میتوانم صحبت نمایم و آنها صحبت کنند... جدی جدی من از برکت این پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان احساس خوشبختی مینمایم

حال می آئیم و صحبت را مستقیماً با موسوی عزیز ادامه میدهم :

موسوی عزیز تو مرا با آن نوشته ات ( چرا من ) سر در گم ساختی؟ و ناامید نمودی؟ نوشته ات زیر عنوان چرا من؟ سخت تکلم داد. آنرا چندین بار خواندم، اکنون جوابت را من میدهم شمائی، پس کی؟

موسوی عزیز از من آزرده مشو، ببین اگر دشمنانت بر تو تهمت می بندند یعنی اینکه میگویند تمام نوشته ها از موسوی است، چه بهتر. ببین آن ها ترا غیر شعوری ( آن ها شعور ندارند ) از تو موجودی ساخته اند که هر روز یعنی هر هفته هفت روز حد اقل ۵ نوشته درین سایت نشر می شود یعنی ۱۵۰ نوشته در یک ماه. چه بهتر؟ نا بغه ها همین کار را میکردند بگذار بگویند خوشا به حالت که چنین دشمن داری؟

من خیلی چیز ها میخواستم بنویسم اما با خواندن نوشته محترم پغمائی از نوشته خود منصرف شدم چون اکثر آن مسایل و موضوعات تکراری میبود.

بهر صورت؛ موسوی عزیز، بنا بر برداشت من - من دشمنان و بدگویان ( تو ) و ( شما ) را به سه دسته میتوانم تقسیم کنم :

یکی آن گروه هائی که بعد از نشست های ( پولی تخنیک کابل ) راه خود را مشخص و قابلیت تجدید نظر را در خود و همردیفان خود نمی بینند و یا نمیخواهند و گروه دومی هم این فرزندان حرامی و ناخلف خروسچف و یتیمان به جا مانده از شوروی سابق و فعلی و طایفه سوم همان گروه وحشی و آدمکش، بی وجدان و قهقرا پسند اسلام سیاسی؟ میتوان آنها را درین سه قشر طبقه بندی نمود که باید فوراً روشنی انداخت:

گروه اول مجزا ازین دو گروه بوده و طرز قضاوت آنها راجع به شما و طرز بر خورد شما با آنها هم فرق خواهد داشت. چون انگیزه بد بینی و یا بد گفتن بر میگردد به ده ها سال قبل چون در آن زمان ها محفل های انقلابی و یا بهتر بگوئیم گروه های انقلابی نوین نظر به شرایط مسلط آنوقت روی یک سلسله عدم تفاهم و پنهان کاری و یا علنی بودن و بحث هائی که نمیشود همه را بنویسم در همان چوکات آزادی خواهانه راه های مختلفی را پیش گرفتند. اگر از نیمه راه بر گشتن چند آدم خود خواه و نیمچه گمراه را نادیده بگیریم بقیه با همان شرافت انقلابی راه شانرا در چوکات بندی های سیاسی و یا هنوز هم گروهی ادامه داده اما بعضی شان هنوز هم انتقاد پذیر نبوده، خود خواهی و ( منم ) گفتن هاهنوز در شرائین شان جریان دارد. انتقاد یا ضدیت این هموطنان علیه خودت ( اگر باشد ) تا ضدیت سگ های ولگرد پر چمی و خلقی و وحشی های بی شاخ و دم علیه شما فرق کلی و اساسی دارد. گروه اولی : شاید هم می بینند فعالیت جانبازانه شما گردانندگان پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان که به طور خستگی نا پذیر به چه سر عتی در راه آگاهی و بسیج شدن مردم مظلوم ما نقش دارید و آنها متأسفانه در ماه ها نمیتوانند حتی یک مقاله و یا مضمون جدید در روشنگری جامعه مصیبت زده ما بنویسند و گاهی هم که مینویسند آن نوشته همه پر است از ( ایزم و سیسم ) خوب مسلماً نا راحت می شوند و این کار یک انقلابی و وطن پرست نیست. من این نکته را قبلاً متوجه شده و با احتیاط کامل نوشته ای را زیر عنوان ( یک نظر ) خدمت شما فرستادم که نشر

آن و تبصره لازمی شما در آن مورد مشخص بیانگر نیت نیک و انسانی شما بود. اما متأسفانه تا امروز یک نظر یا علاقه‌مندی کوچکی در زمینه ابراز نشد و من هم نخواستم کاپی آن نوشته را به آدرس‌های شان ارسال بدارم و نتیجه‌ای که گرفتم این بود که هر کسی می‌گوید (منم)

موسوی عزیز! باور کن، اگر آن‌ها غیر مسقیم به شما چیزی گفته‌اند باور کن فقط به خاطر همین (منم) بودن شان است نه چیز دیگر.

گروپ دوم و سوم آن سگ‌های دهن پاره تاریخ هستند که فکر میکنم رو شنی انداختن در باره آن‌ها تکراری خواهد بود. چون عمل‌کرد این نسل گمراه و خاین به مردم و بی وجدانی و ناموس فروشی شان ثبت تاریخ ماست. کدام فامیل و کدام شخص است که مورد ضربات نا انسانی این جانوران مستقیم یا غیر مستقیم قرار نگرفته باشد؟ آقای موسوی! حال با این سه گروه چه نوع بر خورد میتوانی انجام دهی؟ برخوردت در قبال آن‌ها تاجائی که من برداشت نموده ام اصولی بوده است. حال چه توقع داری؟ میخواهی بی ناموسان این دو گروه دومی و سومی برایت مدال بدهند؟

اولی‌ها که هنوز هم معید به افکار سابقه و کهنه بوده اما تعداد زیادی از آن‌ها شرافت انقلابی دارند و روی ملحوظات خاصی نمیتوانند و یا نمیخواهند از موقف سی سال قبل خود پائین بیایند، موضوع جدا است که میتوان روی آن علیحده و در بخش دیگر و شرایط دیگر صحبت نمود. فعلاً فقط باید روی همین دو گروه تاریخ زده و زباله های جامعه انسانی افغانی صحبت نمائیم.

از آن‌ها با آن همه دشمنی علنی و افشاء گری های بی حدی که همه روزه بلا انقطاع در پورتال نشر می‌شود چه توقعی داری؟ میخواهی برایت دسته های گل بیاورند؟ یا میخواهی بگوئی که عکس هایت را در دفتر های خود بیاویزند؟ یا چی؟ مگر تا حال بیاد داری که کسی یا گروهی دشمنی مثل ترا چیزی نگفته باشد؟ ببین موسوی عزیز! تو خوشبخت هستی که مورد توهین (یا اینکه تو فکر میکنی توهین است) چنین اشخاص قرار گرفته‌ای. بترس از آن روزی که این سگ های هار و کرگسان لاشه خور پر چمی و خلقی و این خائنین به علم و انسانیت، این تحجر فکران قرون وسطائی از تو تعریف کنند؟ و آنوقت است که تو از مردم و ملتت فاصله گرفته ای. این را بدان و هرگز چنین مباد!

موسوی عزیز! و یقین کامل داشته باش که درین راه تنها نیستی. هزاران هزار با تو هستند و خواهند بود. مگر قهرمانان در بند گشیده شده و سینه‌های مرمی خورده رفیقان یادت رفته؟ میشر مم به شحصیت ممتاز و مبارز واقعی راه انسانیت مثل شما یاد آوری بسیار مسایلی را بنمایم که نباید گفت فقط عرض میدارم ناراحت مباش و ما را هم متأثر مساز که صدای ما دو باره برای مدتی خاموش خواهد شد و این ضربت کشنده تر از زندان پل چرخ خواهد بود.

آنهایی که در نیمه راه خود را از صفوف به حق رزمندگی انسانی به خاطر امتیازها جدا ساختند، هنوز با کمال خجالت وجدان نفس میکشند و در ساحل آرام بی عاری با کلاه نمدی خود در سنگر ارتجاع و خیانت به ملت و مردم ما آسوده غنوده و از ۱۲ امام و چهارده معصوم بیشترمانه سخن می‌گویند و یا آنانیکه در اندیشه سرخ در حزب سبز ها به خاطر وزیر شدن رفتند هنوز هم پائین و بالا میدوند تا یگ گوشه از گوشت و خون ملت نصیب شان شود، آن‌ها هم با افتخار در پهلوی برادران جانی و فاشیست خود در دربار دولت فعلی نشسته و هم در تگاپو هستند. و هم قز بانیان راه آزادی و انسانیت که آرام و با وجدان آسوده در دنیای خاموشان غنوده اند. ما از آن‌ها بیاموزیم و هم ایمان راسخ شان به آنچه میگفتند و عمل میکردند رهنمای ما باشد و روی این بررسی باید سهم و عمل‌کرد خود

را هر چه بیشتر انجام و محتاطانه به پیش بریم.  
موسوی عزیز! راست راستی به تو و شما ارادت مخلصانه و انسانی دارم.  
به پیش به سوی یک جامعه بدون پرچمی و خلقی - بدون افکار خرافاتی - جامعه کاملاً انسانی.  
به امید آن روز که همه باهم در یک فضای انسانی بدون فقر فر هنگی به همدیگر لبخند بزنیم.

#### یادداشت:

همکار نهایت عزیز و گرامی آقای آزاد ل. درود های گرم و تمنیات نیک ما را بپذیرید.  
نوشته پراز محبت شما را خدمت تمام متصدیان پورتال من جمله آقای "موسوی" فرستادیم تا حین نوشتن این تبصره  
نظرات ایشان را نیز باز تاب داده بتوانیم.  
ضمن آنکه تمام متصدیان پورتال سپاس بیکران خویش را خدمت شما همکار گرامی، هدف مند و آینده نگر به خاطر  
حسن نظر تان نسبت به پورتال خودتان و همکاران قلمی آن ابراز داشتند، آقای موسوی نیز متذکر شدند:  
"هرچند خودم در زمانش امتنانم را خدمت تمام دوستان به خصوص آقای پغمانی، پیشام و آزاد طی یک مقاله  
جداگانه ابراز خواهم داشت، تا آن زمان از طرف من برای آزاد بنویس:  
مرگ من آن زمانی نیست، که دست نابکار مرگ گلویم را بفشارد، بلکه روزیست که قلم هائی از سنخ قلم آزاد،  
دیگر چیزی ننویسد. این نه شعار است و نه هم تعارف. بلکه بیان یک اعتقاد است. پس به خاطر زنده نگهداشتن  
افرادی همچو من که آماج حملات عناصر خاین و میهنفروش اند، باید دو صد چندان بیشتر کوشید!"

شاد و پیروز باشید

همکاران تخنیک پورتال AA-AA